

رُشید هَجَری شیفته حق و شهید ولایت

جواد محدثی

اهل بیت و سربازان دلیر و فداکار جبهه حق است. رفاقت و شباهت خاصی هم در رفتار و زندگی و سرگذشت و سرنوشت، با کسانی هم‌چون میثم تمار، صعصعه، حبیب بن مظاهر، اویس قرنی و کمیل بن زیاد، داشته است.

زندگی تعهدبار رشید، آمیخته با رنج‌ها و سختی‌ها و گرفتاری‌ها بود و در راه دوستی حضرت علی(ع) بلاها و محنت‌های بسیاری را تحمل کرد و به «رشید البلیا» ملقب شد. به دلیل ایمان و تعهدش، زورمندان او را به حساب نمی‌آوردند و در روایتی هم از او به عنوان «مستضعف» یاد شده است.^۳

او از یاران ویژه و حواریون امام علی(ع) و امام حسن(ع) بود که همواره در خط ولایت و امامت، ثابت قدم بود و پس از شهادت امام حسن مجتبی(ع)، در زمره یاران حسین بن علی(ع) قرار گرفت، هر چند در ماجرای کربلا و عاشورا نامی از او نیست، شاید او هم مثل بعضی از شیعیان، در آن زمان در زندان کوفه محبوس بوده و توفیق پیوستن به امام حسین(ع) و شرکت در حماسه عاشورا را نداشته است.

مقدمه رابطه خاص با امام علی(ع)

وقتی امیرمؤمنان، در برخی از شیعیان استعداد و زمینه مناسبی می‌دید، مورد توجه خاص قرار می‌داد.

انسان‌های والا و الگوهای فضیلت، ایمان، اخلاق و فداکاری، بیش‌ترین تأثیرگذاری را بر مردم دارند. بنابراین این مطالعه زندگی‌نامه آنان بسی سازنده است. آنچه در این بخش می‌خوانید، شما را با یکی از شخصیت‌های بارز مکتب شیعه و مدافعان ولایت و یاران فداکار حضرت علی(ع) آشنا می‌سازد؛ یعنی مؤمن راستین و ناب، «رُشید هَجَری» که نامش در زمره اصحاب خاص حضرت امیر(ع) می‌درخشد.

شخصیت رشید هجری

زادگاه او را سرزمین بحرین و شهر «هجر» گفته‌اند. در برخی منابع نیز، وقتی به شخصیت‌های نام‌دار این سرزمین اشاره می‌کنند، نام رشید هجری هم دیده می‌شود. البته برخی هم او را اهل یمن دانسته‌اند و هجر را یکی از شهرهای آن به شمار آورده‌اند.^۱

در منابع تاریخی، سخنی از تاریخ ولادتش و اطلاعاتی از دوران جوانی‌اش دیده نمی‌شود. در این‌که آیا دوران حیات رسول خدا(ص) را هم درک کرده یا نه، نظرهای مختلفی بیان شده است. چون در برخی کتاب‌ها از حضور او در جنگ احد سخن به میان آمده، برخی این را نشانه صحابی بودن او دانسته و نامش را در ضمن اصحاب پیامبر آورده‌اند.^۲ اما آنچه قطعی و یقینی است، حضور او در روزگار حضرت علی(ع) به عنوان یکی از دل‌باختگان

از ویژگی‌های «رشید هجری»، ارتباط خاص و صمیمی او با حضرت علی (ع) و آموختن از چشمه‌سار علوم و معارف علوی بود.

او هم مثل میثم تمّار آگاهی‌های خاصی از مولایش فرا گرفته بود و به او «رشید منایا و بلایا» می‌گفتند.

«علم بلایا و منایا» که امیرمؤمنان به برخی از یاران خاص خود آموخته بود، علم به آینده و آگاهی از حوادث خاصی بود که برای اشخاص پیش می‌آمد. خبر داشتن از قضایای آینده و این‌که هر کس چگونه و چه زمانی خواهد مرد و چه بلاها و حوادثی بر سرش خواهد آمد، به علم بلایا و منایا معروف است. رشید از جمله کسانی بود که به برکت مصاحبت با حضرت امیر، از آن برخوردار بود و این درجه و امتیاز بزرگی برای او حساب می‌شود و گواه مکانت والا و جای‌گاه عظیم او نزد پیشوای متقیان است، که همان‌گونه که اشاره شد، کسانی هم‌چون: میثم تمّار، مالک بن ضمیره، رواسی و مزرع، از این علم برخوردار بودند. امام، به آنان خبر داده بود که به چه صورت به شهادت خواهند رسید.

حضرت علی(ع) خطاب به رشید گفته بود: «انت معی فی الدنيا و الآخرة؛ تو در دنیا و آخرت با منی» و این رتبه معنوی و فضیلت این مؤمن فداکار را می‌رساند (به این سخن اشاره خواهد شد).

در خط اهل‌بیت(ع)

عنایت خاص امیرمؤمنان به «رشید هجری»، به دلیل خلوص، وفا، استواری و ولایت‌مداری او بود. در آن جامعه که افراد خیلی زود رنگ عوض می‌کردند و با تغییر اوضاع، مواضع اشخاص هم عوض می‌شد،

ثبات قدم در راه ولایت، امتیاز بزرگی بود که در اندک افرادی دیده می‌شد و رشید، یکی از آنان بود و هرگز از خط اهل‌بیت جدا نشد و به این سو و آن سو نگرایید.

روزی امام علی(ع) به او فرمود: ای رشید! من تو را دوست دارم. می‌خواهم حدیثی را با تو بازگویم. پس این حدیث را در خلوت و تنهایی از من بشنو و به یاد بسپار. رشید گفت: یا علی! من حافظه چندانی خوبی ندارم، می‌ترسم فراموشم شود. امام فرمود: آن قدر برایت تکرار می‌کنم تا حفظ شوی. آن‌گاه این حدیث را به رشید هجری فرمود: «احبب حبیب آل محمد ما احبهم، فإذا ابغضهم فأبغضه و ابغض میبغض آل محمد ما ابغضهم، فإذا احبهم فاحبه و أنا ابشرك بالبشری...»^۴ با دوست‌دار آل محمد دوستی کن، تا وقتی که دوست‌دار این خاندان است، پس هرگاه دشمنی کرد، تو هم او را دشمن بدار. با دشمن اهل‌بیت هم دشمنی کن، تا وقتی که دشمن آل محمد است. پس اگر (دشمنی را کنار گذاشت ولی با این خاندان دوست شد، تو هم با او دوستی کن. من تو را به بشارت (بهشت) مژده می‌دهم». حضرت این جمله آخر را سه بار تکرار فرمود.

شهادت

زندگی، هر گاه به خیر و سعادت و شهادت ختم شود، بسی شیرین است. رشید هجری از کسانی بود که فرجام عمرش، شهادت در راه خدا و در راه ولایت اهل‌بیت و دفاع از حق بود و پس از عمری جهاد و مبارزه و دفاع از اسلام و تبعید شدن و سختی کشیدن از سوی حکومت اموی، ستاره اقبال او از افق شهادت طلوع کرد و او را جاودانه ساخت.

داری، پس هر وقت خواستی نزد ما بیا و باکی نداشته باش.^۵

در شهادت رشید دو نظر است: برخی گفته‌اند او به دست زیاد کشته شد، برخی هم قاتل او را ابن زیاد می‌دانند.

از «قنوا» دختر رشید چنین نقل شده است: پدرم می‌گفت: امیرمؤمنان مرا خبر داده که دست‌ها و پاها و زبانم به دست ناپاکی از بنی‌امیه قطع خواهد شد و از من خواست که صبور باشم و فرمود: تو در دنیا و آخرت با من هستی.

مدتی گذشت. عبیدالله بن زیاد پدرم را احضار کرد و از او خواست تا از امیرالمؤمنین (ع) اظهار برائت و بیزاری کند، پدرم قبول نکرد. ابن زیاد پرسید: علی از چه نوع مرگی خبر داده است؟ گفت: حبیب من امیرمؤمنان مرا خبر داد که تو مرا به برائت از او فرا می‌خوانی و چون نمی‌پذیرم دستان و پاها و زبانم را قطع می‌کنی.

عبیدالله گفت: به خدا دروغ او را آشکار خواهم ساخت. به امر او، رشید را جلو آوردند، دست‌ها و پاهایش را بریدند، اما زبانش را آزاد گذاشتند. او را با همان حال از قصر بیرون بردند، مردم دور او جمع شده بودند. رشید گفت: کاغذ و قلمی بیاورید تا شما را خبر دهم از حوادثی که تا روز قیامت اتفاق خواهد افتاد. آنان تاب زبان او را که در همان حال، حقایق را می‌گفت و مردم را به آل پیامبر دعوت می‌کرد، نیاوردند. پس به دستور عبیدالله، زبان او را نیز بریدند. وی همان شب به شهادت رسید.^۶

دیگران، صورت دیگری از شهادت برای او نقل کرده‌اند و گفته‌اند که او را به دار آویختند و او از فراز

امام علی (ع) نحوه شهادتش را به او گفته بود و حتی درختی را که وی را از دار ساخته شده از چوبش به شهادت می‌رسانند، به او نشان داده بود.

در تاریخ آمده است وقتی زیاد (پدر عبیدالله بن زیاد) در جست‌وجوی هجری بود، رشید نزد «ابو اراکه» رفت که از اصحاب علی (ع) بود. وی جلوی خانه‌اش نشسته بود و عده‌ای هم با او بودند. رشید وارد خانه او شد. ابو اراکه، ترسان و نگران در پی او وارد خانه شد و گفت: مرا بدبخت و بچه‌هایم را یتیم کردی، جلوی این گروه وارد خانه‌ام شدی، در حالی که تو تحت تعقیب هستی. گفت: کسی مرا ندید. صاحب‌خانه گفت: مرا مسخره می‌کنی؟ دست و پای رشید را بست و در اتاقی او را حبس کرد و پیش آن افراد آمد و گفت: چنین پنداشتم که پیرمردی داخل خانه‌ام شد. گفتند: ما کسی را ندیدیم. ابو اراکه برای خاطر جمع شدن از خانه بیرون رفت و به مجلس زیاد وارد شد تا ببیند اگر صحبت از او و رشید است، بگوید که پیش من است. در همین حال دید که رشید، سوار بر استر ابو اراکه به طرف مجلس زیاد می‌آید. رنگ از چهره‌اش پرید و مرگ را جلوی چشمان خود دید. ولی مشاهده کرد که رشید هجری از اسب پیاده شد و پیش زیاد آمد و با هم صمیمانه گفت‌وگو و احوال‌پرسی کردند و پس از مدتی رفت. ابو اراکه از زیاد پرسید: این شخص که بود؟ گفت: یکی از دوستان قدیمی ما بود که از سرزمین شام آمده بود و مدتی از او بی‌خبر بودم. ابو اراکه چون به خانه‌اش برگشت، دید رشید در همان حال است که بود. با دیدن چنین کرامتی از وی، به او احترام بسیار کرد و گفت: ای رشید، حال که چنین توانایی‌هایی

دار، سخنان و فضایل علی(ع) را می‌گفت که زبانش را بریدند.^۷ اما هرچه هست، این است که این مسلمان ولایت‌مدار و علی دوست و حق‌پرست، به جرم وفاداری به امیرمؤمنان و ایستادگی بر سر عقیده خویش به دست دژخیمان اموی به شهادت رسید و نامی جاوید از خودش به یادگار گذاشت. می‌توان زبان حال این شهید بزرگ را چنین بیان کرد:

هزاران بار اگر در راه ایمانم

بگیرندم، بسوزندم

جدا سازند اگر هر بند از بندم

اگر در پای چوب دار هم، هرگز

نمی‌گردد جدا از چهره، لب خندم

عجب مشمار، فرزندانم

که من همواره در راه مسلمانی

بر آن ایمان محکم‌تر ز کوه خویش، یابندم

تنم را گر به دار ظلم آویزند

و جسمم را اگر سوزند

لبانم را اگر دوزند

از آن جایی که با راه خداوند است پیوندم

محال است این که از یادم رود آن عهد و

سوگندم

از آن جایی که با «راه علی» هم‌عهد و پیمانم

من ای فرزندانم، خشنودم

من ای فرزندانم، خرسندم.^۸

مزار شهید

رشید هجری در دوران ابن زیاد، در کوفه به شهادت رسید و پیکر پاکش در «باب النخيلة» که در محدوده کوفه قدیم است به خاک سپرده شد. با

گذشت زمان، قبر مطهر او مورد توجه شیعیان و زائران قرار گرفت و بقعه‌ای برای او ساخته شد. قبر او امروز در فاصله یک کیلومتری خیابانی که نجف را به حله وصل می‌کند قرار گرفته است و ضریح و قبه و صحن و سرایی دارد و شیفتگان حق، به پاس حق‌شناسی از فداکاری‌های او در راه عقیده خالص و ولایت ناب، به زیارتش می‌روند. نامش جاودانه و راهش پر رهرو باد.

● پی‌نوشت‌ها:

۱. رجال شیخ طوسی، ص ۴۱.
۲. اسدالغابه، ج ۲، ص ۱۷۷.
۳. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۶ و ۷.
۴. محمدبن سلیمان کوفی، مناقب امیرالمؤمنین، ج ۲، ص ۱۴۰.
۵. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۷۸: بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۴۰.
۶. رجال کشتی، ص ۷۶.
۷. اعیان الشیعه، ج ۷، ص ۷: شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۲، ص ۲۹۴.
۸. جواد محدثی، برگ و بار، ص ۱۹۱.

زندگی تعهدبار رشید، آمیخته با رنج‌ها و سختی‌ها و گرفتاری‌ها بود و در راه دوستی حضرت علی(ع) بلاها و محنت‌های بسیاری را تحمل کرد و به «رشید البلیا» ملقب شد.

رشید هجری در دوران ابن زیاد، در کوفه به شهادت رسید و پیکر پاکش در «باب النخيله» که در محدوده کوفه قدیم است به خاک سپرده شد. با گذشت زمان، قبر مطهر او مورد توجه شیعیان و زائران قرار گرفت و بقعه‌ای برای او ساخته شد.

رشید هجری از کسانی بود که فرجام عمرش، شهادت در راه خدا و در راه ولای اهل بیت و دفاع از حق بود و پس از عمری جهاد و مبارزه و دفاع از اسلام و تبعید شدن و سختی کشیدن از سوی حکومت اموی، ستاره اقبال او از افق شهادت طلوع کرد و او را جاودانه ساخت.

وقتی امیرمؤمنان، در برخی از شیعیان استعداد و زمینه مناسبی می‌دید، مورد توجه خاص قرار می‌داد. از ویژگی‌های «رشید هجری»، ارتباط خاص و صمیمی او با حضرت علی(ع) و آموختن از چشمه‌سار علوم و معارف علوی بود.
